

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: گرامی یاد "احمد شاملو"
فرستنده: احمد پوپل
۱۹ مارچ ۲۰۲۵

بازگشت

این ابرهای تیره که گذشته ست
جان مرا به درد چه فرساید
دیگر پیمای از تو مرا نارد
زین پس به زخم کهنه نمک باشد
وین مرغان خسته سنگین بال
وین قایق رسیده هم اکنون باز
هرگز دگر حبابی ازین امواج
برماسه های سرد، نبیند من
حتی نسیم نیزی به بوی تو
دیگر نشایم بفریب باز
افسوس ای فسرده چراغ! از تو
وین کلبه گزرفته مظلوم را
دردا! نماند از آن همه، جز یادی
چون سایه کز هیاکل ناپیدا
یکباره رفت آن همه سرمستی
می سوزم - ای کجائی کز بوسه
مانم به آبیگینه حبابی سست
لرزم، چو عابری گذرد از دور
در زاهدانه کلبه تار و تنگ
کز دور اگر کسی بگشاید در
ریزد اگر نه بر تو نگاهم هیچ
فریاد من به گوشت اگر ناید

بر موج های سبز کف آلوده،
روحم اگر نمی کند آسوده؟
این ابرهای تیره طوفانزا
مهتاب سرد و زمزمه دریا
باز آمده از آن سردنیهاها
پاروکشان از آن سردریاها...
شب های پرستاره رویا رنگ
چون جان، ترا به سینه فشارم تنگ
کز زخم های کهنه زداید گرد،
یا یاز آشنا کندم با درد
ما را امید و گرمی و شوری بود
از پرتو وجود تو نوری بود
منسوخ و لغو و باطل و نامفهوم،
گردد به عمق آئینه ئی معلوم...
یکباره مُرد آن همه شادابی
بر کام تشنه ام بزنی آبی؟
در کلبه ئی گزرفته، سیه، تاریک:
نالسم، نسیمی ار وزد از نزدیک
کم نور پیه سوز سفالینم
موج تأثر آرد پائینم
باشد به عمق خاطره ام جای
از یاد من نرفته سخن هایت:

«من گور خویش می گنم اندر خویش
یا اشک ها که ریخت به پایت، باز
در انتظـارِ بازپسین روزم
از حال غیررنج نبُردم سود
بگذار ای امید عبث، یک بار
باشد که آن گذشته شیرین را

چندان که یادت از دل بـرخیزد
خواهد به پای یار دگـرریزد!...
وز قول رفته، روی نمی پیچم
ز آینده نیـز، آه که من هیچم
بـرآستان مـرگ نیاز آرم
بار دگـر به سوی تو بـاز آرم